



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲
نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹
تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
امور مشترکین: تلفن: ۸۸۸۱۴۳۳-۲۲
توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز
تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گلریز
تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharhnewspaper.ir

تهران: آذان ظهر۱۳:۰۱ آذان صبح فردا ۴:۱۱ طلوع آفتاب ۵:۵۳

سفر نامه آبراهام

دلار با عشق!!

پیمان مقدم

■ «ابراهیم رودریگز» ملقب به آبراهام تبعه ونزوئلاست که والدین ایرانی داشته. او سال‌ها زیر سایه تبلیغات سنگین ضد ایران در آمریکا تحصیل کرده اما بر اساس آنچه شنیده و خوانده همیشه در آرزوی بازگشت به وطن بوده. یادداشت‌هایی که می‌خوانید روایت اوست از سفرش به ایران و آنچه به چشم می‌بیند...

♦ ♦ ♦

دیروز رفته بودم چهارراه استانبول تما کمی ارز را تبدیل کنم به پول وطنی. می‌خواستم با مترو مسافرت کنم اما عموجان اصرار کردند که با ماشین شخصی بروم. با توجه به پیش‌بینی سازمان هواشناسی درباره بارانی بودن هوای پایتخت، ایشان صلاح نمی‌دیدند سوار مترو شوم. هرچه هم بهانه آورد کم جلیقه نجات همراه خودم می‌برم، فایده‌ای نداشت. ایشان معتقد است که هنگام تبدیل کردن ارز باید حتما ماشین شخصی همراه برد و گرنه هر لحظه خطر سرقت برای آدم پاستوریزه‌ای مثل من وجود دارد. حالا تصور کنید من می‌خواهم با ماشین پلاک فرد در روز چهارشنبه به چهارراه استانبول بروم. عموجان روی کاغذ نقشه ای شبیه نقشه گنج «گالیور» کشیدند که من با گذر از پلیس‌ها بتوانم تا خیابانی خلوت برسم که آغاز محدوده طرح ترافیک است. در آنجا هم پیشنهاد کردند که با یک اسکناس هزاری، یکی از دوستان موتورسوار سرگردان در خیابان‌ها را اجیر کنم مسافتی را پشت پلاکم رانندگی کند تا من از زیر نگاه دوربین‌های ثبت تخلف ترافیکی به سلامت بگذرم. بنده هم زیر بار هیچ کدام از این خلاف کاری‌ها نرفتم و جریمه‌های پرداختی را متعهد شدم. نمی‌دانم چرا در ایران این همه تلاش‌های خلاقانه برای گریز از قانون وجود دارد. واقعا اگر این خلاقیت را برای تباور فن آوری و تولید صرف کرد و به قانون احترام گذاشت خیلی از مشکلات حل نمی‌شود؟ عموجان معتقدت در زمانی که جمعیت آدم‌ها و ماشین‌های پایتخت هر روز فزونی می‌یابد و به عدد اتوبوس‌ها و تاکسی‌ها و ایستگاه‌های مترو به تناسب افزوده نشده و از حجم ترافیک کاسته نمی‌شود، چاره‌ای جز انجام ماموریت‌های غیر ممکن نیست. به هر رو من به چهارراه استانبول رسیدم؛ جایی که البته نه این نام وجود خارجی ندارد و من کلی دور شمس و قمری زدم تا متوجه شوم که این چهارراه و محدوده صراف‌ها را کلا چهارراه استانبول می‌نامند اما خود این نام مدتی است که منقضی شده. واقعا عجیب است که شما در پایتخت ایران دچار نوع خاصی از گیجی می‌شوید به سبب ناهمایی که وجود خارجی ندارند ولی ورد زبان مردم هستند. آدرس‌ی که به شما می‌دهند با تابلوهای راهنماهیچ سختی ندارند. مصیبت بعدی این صفرهای پوئل ملی است که با صفرهای پول رایج میان هم‌وطنان متفاوت است. برای مسافری مثل من این‌بارها و بارها باعث مشکل و سوءتفاهم شده و چند بار به سبب اینکه خیال کردند بنده قصد پیچاندن بهای مربوطه را دارم حسایی به دردرس افتادم. خب آخر چه معنی دارد که واحد پول کشور ریال باشد بعد ملت با یک صفر کمتر حساب و کتاب کنند و نقد چر ۱۳۳۳ بعد هم که رسیدم خدمت صراف‌های محترم، با دانش‌های تازه‌ای تریاره تحلیل بازار از مواجه شدم. دیروز حسایی سرشان شلوغ بود و لحظه به لحظه نوسان قیمت را رصد می‌کردند آقای صراف ضمن راز انداختن مشترتی‌ها همزمان با شخصی آن سوی خط در حال صحبت بود: «آهان... کاترین احم کرده؟ حاجی چی؟ صحبت می‌کنند؟ خب پس... آقا قیمت کشید بالا... شانس آوردی... شد ۱۷۵۰». تا امدد دلاری‌های خودم را با ریال – تومان وطنی تبدیل کنم دوباره از آن سوی خط شنیده شد که: «چی؟ دارند می‌بخندند. حاجی چشور؟ آهان... لیخند ملیح می‌زند؟»
باشه این خودش میشه ۵۰ تا... آقا شرمنده ۱۵۰ تا اومد پایین... شد ۱۶۰۰ تا... تصور بفرمایید بنده همین‌چوری ریاضیاتم ضعیف هست. کلی هم با این ریال – تومان داستان دارم. «چی حاجی داره سرفه می‌کنه؟ کاترین چطوریه اوضاعش؟ معمولی؟ قبیحه؟ روس‌ها؟ چینی‌ها؟ لیخند می‌زنن... خب پس قیمت همان است.»

«سار تو» در «نگاه پنجشنبه»
■ شماره نهم «نگاه پنجشنبه» ویژه «ژان بل سار تو» با عنوان «صاحب‌منصب روشنفکری» منتشر شد.در این شماره پرونده‌ای دیگر درباره استاد «جلیل شهنار» با عنوان «ی کیوتو نگران باش که شاهین آمد» نیز به چاپ رسیده است. از خسرو اخشاهی، اسدالله امرایی، سیاوش جمادی، ایران درودی، خشایار دیهیمی، کیوان ساکت، احمد طالبی‌نژاد، جواد طوسی، عباس عبدی و هوشنگ ماهرویان، گفتار و نوشتاری به چاپ رسیده است. نگاه پنجشنبه از فردا با قیمت ۲۰۰۰ تومان در دسترس مخاطبان است.



شرق

روزنامه

پنجشنبه ۴ خرداد ۱۳۹۱ | ۲ رجب ۱۴۳۲ | ۲۴ می ۲۰۱۲ | سال نهم | شماره پیاپی ۱۵۳۷ | شماره ۶۱۲ دوره جدید | ۱۲ صفحه + ۲۲ صفحه ضمیمه

پیشنهاد

به بهانه انتشار یادمان «قیصر امین‌پور» در پنجاه و سومین سال تولدش

شاعر در آینه



زیبا اشراقی

همسر قیصر امین‌پور

اندیشه فراهم‌آوردن مجموعه «یادمان همزاد عاشقان جهان» به سال‌ها قبل بازمی‌گردد. آن زمان ما به شناخت‌نامه‌ای مختصر می‌اندیشیدیم. «قیصر» از سر آسنان گیری می‌گفت: «همین که دانش‌آموزی می‌خواهد انشایی، چیزی بنویسد مادرش رنگ می‌زند و زندگینامه یا کتابشناسی می‌خواهد، بگویم آنجا هست...» و هر دفعه هم در نهایت ناچار می‌شد منابع محدود موجود را از آرشیبو شخصی به صورت امانت در اختیار دانش‌آموز یا دانشجو بگذارد و این مثلا مصاحبه‌ای در مجله‌ای بود یا کتاب شعری یا سالشماری دست‌نویس که گاه برمی‌گشت و گاه نه.
اینکه «قیصر» ابتدا خود به این صرافت افتاد که کتابی از همه این موارد بالا جمع‌آوری شود که دانش‌آموزان و دانشجویان و پژوهشگران را به کار آید و حتی با همه دشواری‌گیری پذیرفت که در گفت و شنودی درازدامن از فرار و نشیب زندگی خود و دیدگاه‌هایش درباره شعر و نقد بگوید، از روح مهربان شاعر و اندیشه علمی و جست‌وجوگرانه او حکایت می‌کند.

به قول «زار قباتی»: «سه‌چهارم شاعران جهان از ویرژیل گرفته تا دانته و از شکسپیر گرفته تا متنیی از اختراعات منتقدان یا لاف‌ل زایده صنعت و آرایشگری ایشانند. من می‌خواهم داستان خویش را با شعر پیش از آنکه دیگری بنویسد، خود به قلم آورم. می‌خواهم با دست خویش چهارم را ترسیم کنم؛ چون هیچ‌کس نمی‌تواند آن را بهتر از من بکشد» قیصر امین‌پور مانند بسیاری از شاعران دیگر فرصت آن را نیافت که «جزئیات سفر خود را در بیشه‌های شعر» خود به نگارش درآورد. «یادمان همزاد عاشقان جهان» کوششی است برای ترسیم چهره‌ای شفاف از شاعر که قابل اعتماد باشد، از قلم آنان که او را و سخن را و نقد را نیکو می‌شناسند و منبع و مرجعی باشد، برای آنان که می‌خواهند از منظر نقد ادبی و جامعه‌شناسی یا تاریخی یا هر دیدگاه و افق دیگری شاعر و شعرش را بکاوند. «قیصر» شاعری است که خواننده‌خواه به حوزه داوری تاریخی ملتی وارد شده و به تعبیر خود او آن گاه که این «حجاب معاصر» کنار رود و گرد و غبار با بخوابد،



بروس هولندر راجرز

ترجمه: هادی عظیمی

وقتی خیلی جوان بود، دست‌هایش را در هوا تکان می‌داد، دندان‌های آرزوهای بزرگش را به هم می‌سایید و چنان در اطراف خانه با قدم‌های سنگین راه می‌رفت که ظرف‌های چینی داخل کابینت می‌ریزد. مادرش می‌گفت: «ووه، خدای من، تو که دایناسور نیستی! انسانی، انسان!» از آن جایی که دایناسور نبود، مدتی فکر می‌کرد شاید یک دزد دریایی باشد. یک‌بار پدرش گفته بود: «ع! واقعا اسلامی خوی‌ای چی بشی؟» پیش خودش فکر کرد آتش‌نشان، پلیس، یا سرباز. یک قهرمان. اما وقتی در دبیرستان از او آزمون استعداد گرفتند، گفتند که در زمینه اعداد مستعد است. شاید می‌خواست معلم ریاضی شود که آبرومندانه بود. یا حسابدار مالیات؛ با این کار می‌توانست پول زیادی درآورد. به نظر می‌رسید فکر خوبی بود تا بتواند از این راه پول درآورد، عاشق شُود و کم‌کم به فکر تشکیل خانواده بیفتد. پس یک حسابدار مالیات بود، هرچند بعضی اوقات تاسف می‌خورد که این شغل او را کوچک می‌کرد. حتی وقتی دیگر حسابدار مالیات نبود، بلکه یک حسابدار مالیات بازنشسته بود، احساس کوچکی بیشتری هم می‌کرد. بدتر از این، وقتی بود که یک حسابدار مالیات بازنشسته بود که همه چیز را فراموش می‌کرد. فراموش می‌کرد اشغال‌ها را پایین ببرد، قرصش را بخورد، یا سم‌کش را روی گوشش بگذارد. انگار هر روز چیزهای بیشتری را فراموش می‌کرد، چیزهای مهم را مثل اینکه کدام‌یک از فرزندانش در سانفرانسیسکو زندگی می‌کردند و کدام ازدواج کرده یا طلاق گرفته بودند. کمی بعد یک روز که برای قدم زدن کنار دریاچه رفته بود، حرت



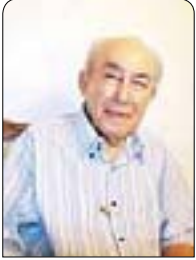
بروس هولندر راجرز، از پیشگامان و نویسندگان نظریه‌پرداز نگارش داستانتاک است. وی برنده‌اولین جایزه مایکرو وارد است.

منبع:

http://www. flashfictiononline. com/120090204-dinosaur-bruce-holland-rogers. html



«احمد ابراهیمی» در بیمارستان بستری شد



«احمد ابراهیمی» استاد آواز و ردیف‌دان که ماه گذشته به علت ناراحتی تنفسی در بیمارستان بستری شده بود، دوشنبه گذشته دوباره در بیمارستان طالقانی تهران بستری شد و هم‌اکنون در بخش آی‌سی‌یو تحت مراقبت‌های ویژه قرار دارد. گفتنی است که ماه گذشته پس از بهبودی و مرخصی از بیمارستان، استاد به بیماری زونا مبتلا شده بودند و در منزل تحت مراقبت قرار داشتند که اکنون با وخامت حال ایشان، مجدداً به بخش مراقبت‌های ویژه منتقل شده‌اند.

نگاه

اندیشه‌شرقی و اندیشه‌غربی

احمد کاظم‌زاده‌بنیسی

مدرس دانشگاه

■ «نسان باطبع خواهان دانستن است» آیا این طبیعت در تمام انسان‌ها به‌طور یکسانی معنادار است، پس چطور است که به‌طور عام یک تقسیم‌بندی در حوزه اندیشه به‌نام فرهنگ شرق و فرهنگ غرب داریم چراکه این دو به‌خودی‌خود تقسیم‌بندی نشده‌اند. این امتیاز کار انسان‌هاست، به‌عبارت دیگر تقسیم‌بندی شرقی و غربی نتیجه اندیشیدن انسان‌هاست و در واقع نامگذاری‌ای است که غرب می‌کند؛ همان چیزی که به زبان فلسفی تلقی «سوزه» و «بژه» نامیده شده است.

حال پرسش این است که آیا وضعیت‌اندیشیدن در این هر دو حوزه یکسان است؟ یا این تقسیم‌بندی یک دوراهی به وجود خواهد آمد؛ راهی که می‌برسد از انسان به‌عنوان موجودی که خود دچار حیرت شده است و راهی که انسان را به‌عنوان موجودی نشان می‌دهد که غرق در پرسشگری سوزه شده است. پاسخ به این پرسش از یک جهت جایگاه و منزلت من شرقی را به‌عنوان ایزه این طرح عظیم در تمدن بشری مطرح خواهد کرد و از طرف دیگر تصویری از یک انسان آزاد خواهد بود که مسایل خودش را دارد.

شسبه به چنین رویکردی در هر دو جهت در ادبیات فکری گذشتگان قابل ملاحظه است؛ مقاومت در برابر اندیشه بیگانه. این مقاومت ابتدا در سطح زبان و ساختار منطقی بیان نمایان شده و سپس در ملاحظات دیگر نیز رخ می‌نماید. این مواجهه در نزد فیلسوف نامدار ایرانی «شیخ‌الرئیس ابن‌سینا» قابل مشاهده و پیگیری است. به نظر می‌رسد که همین مساله فکر او را مشتعل و دغدغه‌ای در جانش افکنده بود که در ابتدای مسیر اندیشه خود تفسیرگر سنت «رسطویی» به‌عنوان اندیشه غرب (هنوز غرب نشده) است و در دوران یخنتگی خود سخن از حکمت شرقی و مستقل از سطوبه به میان می‌آورد، وضعیت اندیشه در عالم شرق و غرب بعد از ملاحظه و بررسی جدی این طرح در سطح بنیادی قابل بحث و پرسش است. باید توجه داشته باشیم که پیگیری مساله به بعد از دنیای براساخته انسان‌ها برمی‌گردد. نوع انسان در حال ساخت و تکامل بخشیدن به زیستگاه خود است و پرسند از این تکمل به کار می‌گیرد.

صنعتگر نجاری را در مقابل جنگلی انبوه تصور کنید؛ حرف صنعتگر این خواهد بود که چه نمایشگاه میلی از درون این جنگل انبوه بیرون می‌آید. نتیجه طرح انسان لجام‌گسیخته و صاحب علم امروزی به مثابه همین رای نجار است. به این ترتیب وضعیت شرق در برابر طرح غرب تصویری است که تماما حوزه تبلیغات دنیای سیاسی امروزی را رقم زده است و اندیشه و در هر دو حوزه، شرق و غرب، با معنادار و مورد خطاب قرار داده است و ادبیات خاصی پرورش پیدا می‌کند. در سطح مبانی آنچه به‌نام اندیشه شرقی و غربی متناظر شده، مقاومت شرق در برابر ایده‌های غربی است، چراکه ما از همان نخست اندیشیدن را ماهیتی انسانی برشمردیم و نوع اندیشه را تقسیم‌ناپذیر می‌دانیم. پس چگونه است که قابل به حوزه اندیشیدن در شرق و غرب شده‌ایم.

قابل اشاره است که بحث ما بر سر امکانات ظاهری بشر نیست، بلکه ما درباره عمق و تاریخ پشت سر گذاشته شده بشر و به عبارت ساده‌تر آنچه سنت خوانده می‌شود، گفت‌وگو می‌کنیم. همواره در سنت ملاحظاتی وجود دارند که مناسبات کنونی بشر را دگرگون می‌کنند. شالکه سوزه با معرفی یونان به‌عنوان آغاز غرب سعی در توجیه طرح خود دارد و این‌گونه ملاحظه می‌شود که در این طرح جایی برای قوم شرق معلوم نشده است، مگر نقشی در مقابل سوزه. سرانجام این مقاومت تا کجاست؟ پاسخ به این پرسش طرح‌دیگری را پیش چشم ما خواهد گشود، تعیین سرنوشت انسان در این دنیای پیچیده یک راه‌حل ساده دارد و آن اینکه انسان (شرقی) باید به باور برسد، البته رسیدن به این ساده، مشکل است چراکه دنیای تکنولوژیکال امروز دنیای مشب پرکن و پر جویایی است و مجال اندیشه مستقل را به انسان نمی‌دهد. اقتدر در ساحات گوناگون تمدن‌ها مطالعه کرده و تغذیه می‌کند که فرصت خیال، خلاقیت و ادباع را از دیگری به عنوان یک اندیشه مستقل سلب می‌کند. خودباوری این انسان کلید تحقق آرمان‌ها و ایده‌های ناب فرهنگ اوست. در این راه باید آگاهی را به شکل همه‌گیری پرورش داد تا باور فرهنگ دست یافتنی تر شده و نستی اراده را بزراید و این‌گونه مجال تحقق ایده‌های ناب فراهم می‌شود. ما می‌توانیم به شناسایی غرب از روی مطالعه غرب دست بزنیم. این انعکاس مطالعات اندیشمندان شرقی، از جمله ابن‌سینا بود که گشت قابل ملاحظه‌ای در مسیر ملاحظات غربی به وجود آورد و امروز شاید بتواند در روشن نمودن مسیر خود گام بردارد.

برش از اخبار

ستاره فرمانفرم‌آیین در گذشت

■ ستاره فرمانفرمایان از پیشگامان مددکاری نوین و تنظیم خانواده در ایران در ۹۱سالگی در خله‌اش در لس آنجلس درگذشت. وی اولین دانشجوی ایرانی دانشگاه کالیفرنمای جنوبی بود و فوق لیسانس خود را از دانشگاه شیکاگو گرفت. دانشگاه هاروارد نام این زن را جزو زنان پیشرو در مددکاری در فهرست زنان تاثیرگذار در تاریخ آمریکا قرار داده است.

کیوان زرگری

cartoononline. persianblog. ir



زاویه دید

بسامزم خنجری نیش اش ز فولاد

موزه هنرهای معاصر را که خارجی هم هست، که میلیون‌ها دلار هم ارزش دارد، به‌خاطر بدهی وزارت ارشاد، توقیف کرده است. خب، اولین چیزی که به عقل من بی‌سواد، که از اقتصاد چیزی نمی‌فهمم، می‌رسد اینه که وزارت ارشاد از بابت چی به‌گمرک بدهکار است؟ گندم وارد کرده است؟ شکر وارد کرده است؟ ماشین وارد کرده است؟ که گمرک نداده است؟ و بدهکار است؟ تا آنجا که بنده می‌دانم، اگر هر اینکه، کسی چیزی وارد کند، تا گمرک حتش را بگیرد، آن را ول و مرخص نمی‌کند. آیا گمرک با وزارت ارشاد نسیه بازی کرده است؟ که حالا دارد گروکشی می‌کند؟ تازه کار وزارت ارشاد صلادرات است. نه وارد. حالا عدای از جمله دوست عزیزم «بهرام دبیری» دارند غصه می‌خورند که این اثر در بیابان‌های سلوه، دارد از بین می‌رود. بهرام جان، فکر نمی‌کنی که این‌همه که غصه خوردیم، چه شد؟

کامران عدل

مدتی پیش، «گوگل» آمد و نام «خلیج‌فارس» را حذف کرد. همه، یک هارت و پورتی کردیم که باید پوزه گوگل را به‌خاک بمالیم و آن را تحریم کنیم تا دیگر از این غلط‌ها نکنه. مدتی گذشت و خلیج‌فارس را فراموش کردیم. پارسال شنیدیم که افتاداند به‌جای آثا «تنگ چوگان» که خوشبختانه ۳۰، ۴۰ سال پیش، مفصل از آن عکاسی کردم. مدتی گذشت و تنگ چوگان را هم فراموش کردیم. دوه، سه روز پیش، شنیدیم که افتاداند به‌جان «پیشاپور»، که خوشبختانه ۳۰، ۴۰سال پیش از آن عکاسی کردم. پیشاپور، این پیشاپور، اصلا کجا هست؟ حالا می‌شنویم که گمرک محترم، یکی از آثار برجسته

آکادمی

راکتور هسته‌ای در زیرزمین شرکت «کداک»

فعال بود و سرانجام در سال ۲۰۰۶ برپه‌جده شد. شرکت چندملیتی کداک (Kodak) را «جرج ایستمن» (George Eastman) در سال ۱۸۸۹ تأسیس کرد. «جرج ایستمن» (۱۹۳۲-۱۸۵۴) در واترویل نیویورک به دنیا آمد. وی نوعی حلقه فیلم اختراع کرد که خشک، شفاف و اطماعاف‌پذیر بود. «ایستمن»، بافاصله اختراع خود را ثبت و در سال ۱۸۸۹ شرکت کداک را پایه‌گذاری کرد. او پس از این اختراع، به تولید و پخش حلقه‌های فیلم مشغول شد و بعدها دوربینی ارایه کرد که خیلی زود عکاسی را به سرگرمی میلیون‌ها نفر در سراسر جهان تبدیل کرد. شعار شرکت کداک برای تبلیغ این محصولات شگفت‌انگیز این بود: «فقط شما دکمه را فشار دهید، بقیه کارها با ما» دفتر مرکزی این شرکت که تولیدکننده دوربین عکاسی، تجهیزات، مواد خام و ارابه‌کننده خدمات عکاسی است، در شهر روجستر ایالت نیویورک آمریکا قرار دارد. شرکت معتبر ایستمن کداک، مخترع نخستین دوربین عکاسی دستی یا همراه نیز است. این اختراع سبب گسترش هنر عکاسی بین مردم شد. کداک از جمله قدیمی‌ترین و مشهورترین تولیدکنندگان دوربین عکاسی و تجهیزات آن است و نخستین تصویر فرود انسان روی ماه را یکی از دوربین‌های این شرکت ثبت کرده است. این شرکت که خوش‌پایه‌گذار فناوری عکاسی دیجیتال بود، بعدها از رقابتی خود عقب ماند. دهه ۱۹۸۰ میلادی اوج فعالیت شرکت کداک بود و در گوشه و کنار جهان ۱۴۵ هزار کارمند داشت، اما سرانجام ۱۹ ژانویه سال ۲۰۱۲ و پس از ۱۲۳ سال فعالیت با ۱۹هزار کارمند، اعلام ورشکستگی کرد.

